

نام درس:

راه دوستی

موضوع:

اخلاق<sup>۱</sup>

هدف کلی:

آشنایی با اخلاق نیک و راه و روش رفتاری پیامبر (ص)

اهداف جزئی:

آشنایی با؛

۱. راه دوستی

۲. بخشی از زندگی پیامبر(ص)؛

۳. سیره رفتاری پیامبر (ص) با مردم و

۴. آنچه برای انسان ره توشه آخرت است.

هدف رفتاری(خروجی):

انتظار می‌رود مخاطب در پایان با عمل به راه و روش رفتاری پیامبر (ص)

و پرورش روحی و فکری خود در خدمت جامعه و خانواده قرار گیرد.

روش‌های مناسب تدریس:

۱. توضیحی ۲. فعال: (قصه، شعر، معما، بازی با کلمات، جدول)

رسانه‌های آموزشی:

۱. تابلو «تخته و گچ و یا ...» ۲. کارت

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلام، سلام! به روی ماهتون، به صفای نگاهتون، حالتون چطوره...؟  
با نام خدا یک شعر قشنگ را با هم می‌خوانیم.

منم بچه مسلمان  
که دارم دین و ایمان  
کتابم هست قرآن  
رسولم داده فرمان  
به وقت صیقلی  
کنم شکر الهی

مسلمان ریشه اش در «اسلام» است. «اسلام» بهترین و کاملترین برنامه زندگی ماست. «اسلام» همه دستوراتش در قرآن برای پیامبر (ص) و ما آمده است. هر که می‌خواهد خدا با او صحبت کند قرآن بخواند. قرآن تابلوی راهنمای زندگی انسانهاست. قرآن کتاب خداست. سوره ۴۷ قرآن هم به نام پیامبر (ص) است.

# مهر

خُب! پیامبر (ص) بیشتر به چه معروف است؟ بله! امین، رسول، نبی، حبیب الله، خاتم الانبیاء و ... می‌دانید. بهترین الگوی ما در زندگی چه کسانی هستند؟ پدر و مادر، معلم، دوست و ... اما بهترین الگو که خدا هم به همه سفارش پیروی از آن را کرده است. کجا و چه سفارشی؟ قرآن و پیروی از راه و روش زندگی پیامبر (ص). «همانا به راستی پیامبر (ص) برای شما در زندگی سرمشقی نیکو و بهترین الگو است.»<sup>۲</sup>



حالا با یک دسته گل محمدی از کارهای خوب پیامبر (ص) که هدیه الهی است آشنا می‌شویم؟<sup>۳</sup> این دسته گل زیبا، ده عدد گل خوشبو دارد.

<sup>۲</sup> لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، سوره احزاب، آیه ۲۱.

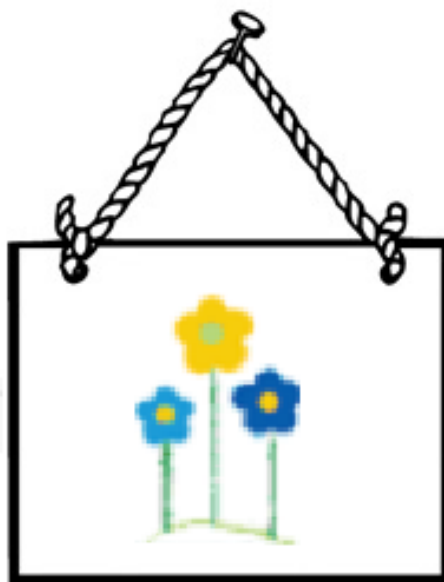
<sup>۳</sup> مربی مانند شکل کارت های مناسبی تهیه و پشت و روی آن را با خط زیبا و طرح گل ساده؛ با تعداد گلبرگ هایی که برابر حرف های هر کلمه است، مثل کلمه «م س و ا ک» با ۵ گلبرگ آماده نماید.



مثل این گل. خوب است از تک تک های خوشبوی این دسته گل ده  
تایی با هم در زندگی از آن ها کمک بگیریم.



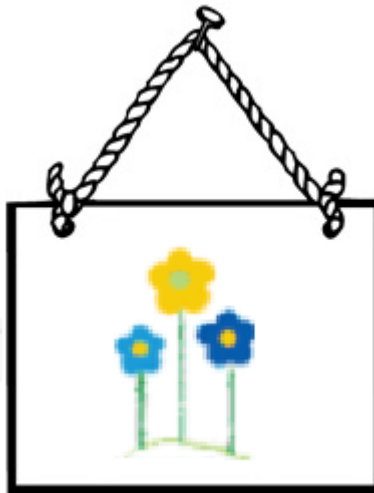
گل اول: با هر وضو «م س و ا ک» می زد؛



- گل دوم: روز جمعه «ن ا خ ن» خود را می چید؛
- گل سوم: در کار خانه به خانواده «ک م ک» می کرد؛
- گل چهارم: موی سرش بسیار تمیز و مرتب «ش ا ن ه» می زد؛
- گل پنجم: در مسافرت «ل ی و ا ن» به همراه خودشان می برد؛
- گل ششم: وقت خمیازه با دست جلوی «د ه ا ن» خود را می گرفت؛
- گل هفتم: همیشه خوش رو، خوش بو، خوش خو و «م ه ر ب ا ن» بود؛
- گل هشتم: اول غذا بسم الله می گفت و در پایان «ش ک ر خ د ا» می کرد؛
- گل نهم: هر وقت میوه تازه تهیه می کرد؛ اول به کودکان «ه د ی ه» می داد؛



گل دهم: با کودکان بسیار مهربان و رفیق بود و دست نوازش بر سرشان می کشید و به کودکان بسیار «س ل ا م» می کرد.<sup>۴</sup>



### یک فاطره قشنگ

پیامبر (ص) از کوچه ای می گذشت؛ پسر بچه کوچکی جلو آمد و سلام کرد.  
پیامبر (ص) فرمود: مرا دوست داری، گفت: بله به خدا، فرمود: مثل چشمانت،  
گفت: بیشتر. پیامبر (ص) فرمود: مثل پدر و مادرت، گفت: بله بیشتر. پیامبر

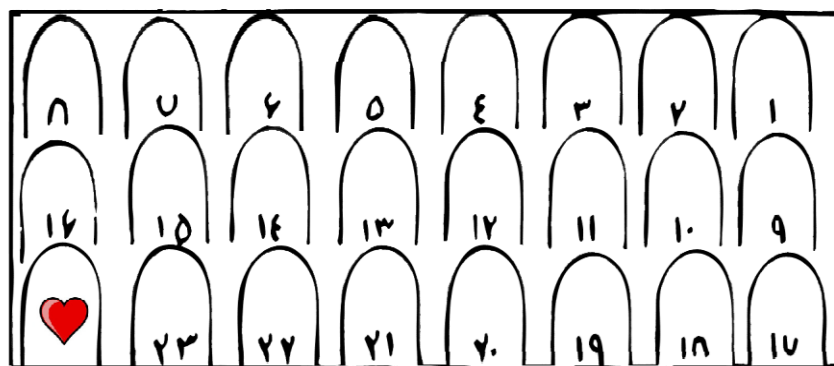
<sup>۴</sup> برگرفته از کتاب تصویری از بهار، حسین سیدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

(ص) فرمود: از جانت بیشتر. گفت: بلکه بیشتر. فرمود: از پروردگار هم بیشتر. گفت: ای پیامبر (ص) من تو را به خاطر خدا دوست دارم. پس آ پیامبر (ص) به یارانش فرمود: شما هم این گونه باشید که خدا را دوست بدارید برای این که به شما نعمت داده است و مرا دوست بدارید برای دوستی خدا. پس آن بچه را نوازش کرد و به ادب او آفرین گفت.<sup>۵</sup>

### راه دوستی



پیامبر (ص) به دوستی‌ها خیلی اهمیت می‌دادند اما باید راه آن را پیدا کنیم. حال با پاسخ دادن به پرسش‌ها حرف‌های جدول را پیدا می‌کنیم:



<sup>۵</sup> ارشادالقلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، نشر شریف رضی، ج ۱، ص ۱۶۱. (باب ۴۹)

۱. وسط «مدرسه» چیست؟ درس (۱، ۱۶ و ۶)
۲. به آن که یا آن چه بعداً بیاید چه می‌گویند؟ آتی (۱۹، ۱۰ و ۱۴)
۳. با کدام وسیله حاصل مزارع را درو می‌کنند؟ داس<sup>۶</sup> (۲۳، ۱۵ و ۷)
۴. کدام بستنی چوبی است که در تابستان می‌چسبد؟ کیم (۱۷، ۲ و ۱۱)
۵. محصول سیاه آتش چیست که در آسمان پرواز می‌کند؟ دود (۸، ۴ و ۱۱)
۶. به خوراکی که مانند فلفل، مزه آن «تند و بُرنده» باشد، چه می‌گویند؟ تیز (۹، ۱۳ و ۲۲)
۷. پیامبر (ص) در هر وضو برای کدام عضو صورت خود همیشه کار خوبی انجام می‌داد؟ دندان (۳، ۲۰، ۱۲، ۵ و ۲۱)



پیامبر (ص): به یکدیگر دست دهید که دست دادن دوستی را زیاد می‌کند.<sup>۷</sup> اما بچه‌ها از آن کارهای خیلی خوب این است که حق دیگران را بشناسیم و نوبت را رعایت کنیم تا دیگران از ما دلگیر نشوند حالا قصه نوبت به نوبت: تق، تق، تق!

<sup>۶</sup> ابزاری آهنی و سرکج شبیه هلال ماه که دسته ای چوبی دارد، لبه آن تیز و دندانه دار است که با آن محصولات کشاورزی را درو می‌کنند.  
<sup>۷</sup> تَصَافَحُوا فَإِنَّ الْمُصَافَحَةَ تَزِيدُ فِي الْمَوَدَّةِ؛ مصافحه کنید که مصافحه دوستی را افزایش می‌دهد. دعائم الاسلام، نعمان بن تمیمی، دارالمعارف سحر، ج ۲، ص ۳۲۶.



حضرت فاطمه (س) جارو را تکیه به دیوار داد به طرف در رفت. بوی عطر پدر را شناخت. در را باز کرد. بوی بهاری کوچه آمد تو. چهره خندان پیامبر (ص) نمایان شد. سلام کرد و داخل شد.

نصف حیاط که آفتابی بود. جارو شده بود. پیامبر (ص) با دخترش صحبت می کرد که صدای گریه ای بلند شد. آب می خواهم؛ آب.

صدای حسن بود، فاطمه (س) می خواست برود اما پدر از او خواست کارش را تمام کند. پیامبر (ص) از کنار پنجره گذشت دامادش علی خوابیده بود و استراحت می کرد. نوه کوچکش هم با لبخندی بر لب به آرامی نفس می کشید اما حسن بیدار شده بود چشمانش را می مالید و خواب آلود آب می خواست پدر بزرگ با مهربانی صدایش زد و به سوی تاقچه رفت، پیاله ای برداشت و آن را از مشک آب کرد. با نوه اش حرف می زد که حسین با صدای پدر بزرگ بیدار شد. وقتی دید پدر بزرگ می خواهد به حسن آب دهد گفت: من تشنه تر هستم.

پدر بزرگ لبخندی زد، اما پیاله را به حسن داد و بادست اشاره کرد که نوبت او هم می رسد، صبر کند.

فاطمه (س) آمد کنار پنجره پدر را دید که پیاله را به فرزند بزرگش داد. حسین (ع) هنوز اصرار می کرد آب می خواست. مادر خندید و گفت: پدر، حسن را بیشتر دوست داری؟

پیامبر (ص) سر چرخاند. صدای یک قمری بلند شد. همان طور که به حسن کمک می کرد آب بخورد، تبسمی کرد و گفت: هر دو نزد من مساوی اند. هیچکدام بر دیگری برتری ندارد و گفت که حسین باید صبر کند تا نوبتش برسد.

فاطمه (س) فکر کرد، پدر اینجا هم عدالت را رعایت می کند. و پدر بزرگ با پیاله آب به سوی حسین رفت.<sup>۱</sup>

خُب از این داستان چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ بله:

۱. قانون را در همه جا رعایت کنیم.

۲. برای رسیدن به بعضی آروزها باید صبر کرد.

خُب! چقدر نام محمد(ص) زیباست، به یاد آن گل محمدی شعر زیبای «آواز روحانی» را زمزمه می‌کنیم:

بخوان نام خدا را ای محمد (ص)

که تا این مرده‌ها هم جان بگیرند

بخوان تا شب پرستان سیه دل

از این آواز روحانی بمیرند

بخوان تا قلب‌های سخت و سنگی

از این آیات رحمت نرم گردد

زمستان سیاه و سخت مکه

حرارت از تو گیرد، گرم گردد

بخوان آیات خود را ای محمد

که این دل‌های وحشی رام گردد

بخوان تا دختران شهر مکه

از این پس قلبشان آرام گردد

بخوان نام خدایت را محمد

خدایی که به انسان سروری داد

بخوان نام خدایی را که یکسر

تو را بر خلق عالم برتری داد<sup>۹</sup>



## من کیستم؟

آیا یاران پیامبر (ص) را می‌شناسید؟  
بعضی از یاران پیامبر (ص) با وفا و خدمتگزار بودند. حال شما از این شعر پیدا کنید آن یار باصفا کیست؟

در اوایل اسلام  
از حبشه یک جوانک گمنام  
یک جوان فرشته‌خوی سیاه  
راهی شهر مکه شد ناگاه  
چون صدایی قوی و گیرا داشت  
چون که صوتی بلند و شیوا داشت  
گشت مأمور بر اذان گفتن  
ذکر الله بر زبان گفتن  
اولین مؤمن اذان گو اوست  
مهربان و شجاع و خوش‌بو اوست<sup>۱۰</sup>

<sup>۱۰</sup> حاجی حسینی، محمد، برگرفته از کتاب کیست آن؟ نشر کتابهای شکوفه، وابسته با انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ۶۸، تهران.

## او کیست؟

بلال حبشی

### یادگیری او برای مسلمانان چیست؟

اذان گوئی

### کدام راه در زندگی ما را از پناه نجات می دهد؟

راه حق

حال شما گل های خوب را پیدا کنید. و در جاده نور در راه حق بچسبانید.<sup>۱۱</sup>



<sup>۱۱</sup> مربی گرامی تصاویر گل را که قبلا تهیه نموده با کمک مخاطبان خود روی جاده بچسبانند.